

جنگ در غزه "جنایت بدون مجازات" و "قصاص قبل از جنایت"

شهزاد سرمدی

غزه، آشویتز خاورمیانه، شهر خون و مرگ، منطقه ی سکوت موزیانه ی رهبران غرب، عرب و مسلمان. سکوتی توأم با رضایت. مردمی رها شده به حال خود، تکه و پاره در بمباران شبانه روزی، در فریاد و شیون و زاری زنان و کودکان بی پناه و پدران و شوهران ناتوان برای دفاع از آنها. منطقه ای از زمین و دریا در محاصره، که مردم حتی امکان فرار ندارند. شهر داغ ننگ برچهره ی حقوق بشر، کنوانسیون های ژنو و دموکراسی های دروغین.

نوار غزه منطقه ای است با مساحتی تقریباً سه برابر شهر پاریس (بدون حومه آن) و جمعیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر. پرجمعیت ترین نقطه ی دنیا. محل تمرکز و انباشت فقر و فلاکت. منطقه ای که یک میلیون نفر آن را پناهندگان تشکیل می دهند. با تمام کمک های مالی و مادی بین المللی، هفتاد درصد جمعیت آن زیر خط فقر زندگی می کنند (کمتر از دو دلار درروز).

غزه به کودکان و دبستانی ابتدائی بیشتر شبیه است تا شهری متعارف. سن متوسط ساکنان آن هفده سال است. تقریباً ۸۴۰۰۰۰ نفر از جمعیت آن را کودکان تشکیل می دهند. "دیوار ننگ" از یک طرف و محاصره ی دریایی از طرف دیگر منطقه را به زندانی بزرگ تبدیل کرده است. گرسنگی، سرما، بی آبی، بی برقی و بی دارویی در این سرزمین بی داد می کند. تونی بلر نخست وزیر سابق انگلستان به عنوان نماینده ی گروه چهارگانه ی آمریکا، روسیه، اروپا و سازمان ملل (quartet) وضعیت منطقه غزه را در یک کلمه بیان کرده است: "جهنم".

رئیس کمیسریای عالی برای پناهندگان در سازمان ملل آقای آنتونیو گوتراس Antonio Guterras می گوید: "نوار غزه تنها جائی در دنیاست که مردم مجاز نیستند بگریزند". مطابق گزارش دفتر هماهنگی امور انسانی سازمان ملل: "افراد غیرنظامی و به ویژه ۸۴۰۰۰۰ کودکان نوار غزه اولین قربانیان خشونت های این جنگ هستند".

روز سه شنبه ششم ژانویه مدرسه ای که پرچم سازمان ملل بر بالای آن در اهتزاز بوده و توسط این سازمان اداره می شد، با شلیک دو خمپاره از یک تانک اسرائیلی مورد هدف قرار گرفت و چهل نفر از جمله تعدادی کودک که به آنجا پناه برده بودند قتل عام شده و ده ها نفر دیگر زخمی شدند. نماینده ی سازمان ملل متحد در منطقه UNRWA اعلام داشت که توسط GPS مشخصات تمام مراکز سازمان ملل به ستاد ارتش اسرائیل گزارش شده و از محل دقیق این مراکز باخبر بوده اند.

ارتش اسرائیل ادعا می کند که عملیات اش همچون عمل جراحی به اهداف مشخص و تأسیسات نظامی حماس اصابت می کند. اما مدارس، آمبولانس ها و پرسنل سازمانهای غیر دولتی انسان دوست، بیمارستان،

داروخانه، محل تجمع خبرنگاران و حتی گورستان ها نیز مورد تهاجم قرار گرفته اند.

در غرب دموکرات هیچ کس به اسرائیل اعتراض نمی کند و جملگی خود را پشت صلح طلبی و پایان جنگ پنهان می کنند. آقای برنار کوشنر، پزشک بدون مرز سابق و وزیر امور خارجه ی دولت فرانسه، در مورد یوگسلاوی سابق از تز دخالت نظامی بشر دوستانه (l'ingérence) دفاع می کرد. وی برای جلوگیری از کشتار مردم بی گناه و غیر نظامیان مسلمان در آن کشور بر اجرای این تز پای می فشرد. اما در مورد جنایات جنگی در نوار غزه پوزه ی خود را بسته و زمانی که در مورد مدرسه ی سازمان ملل از وی جویای جواب شدند، پاسخ وی حیرت انگیز بود. وی گفت این کشتار يك bavure یعنی اشتباه ناخواسته بوده است.

این عمل ارتش اسرائیل مصداق بارز جنایت جنگی است. بنابر موازین حقوق بین الملل، کنوانسیون های ژنو ۱۹۵۸ و پروتکل های الحاقی به آن (۱۲ اوت ۱۹۴۹ و ۸ ژوئن ۱۹۷۷) و عرف حقوق بین الملل، رهبران اسرائیل قابل تعقیب جنایی هستند. ولی این بار نیز مثل دیگر موارد، این جنایت بدون مجازات خواهد ماند. بدین سان ۶۰ سال است که کشوری کوچک با جمعیتی حدود شش تا هفت میلیون نفر، سازمان ملل متحد و تمام روابط و قواعد و ارگان های بین المللی را به هیچ گرفته است. در واقع اسرائیل از هفت دولت آزاد است.

حال پرسشی مطرح می شود که به پاسخی روشن نیاز دارد. می گویند: اسرائیل دموکراسی پارلمانی و تنها کشور دموکرات خاورمیانه است. اگر واقعا چنین است چرا هیچ يك از قطعنامه های سازمان ملل را قبول نمی کند؟ این چه نوع دموکراسی است که بقای آن به قانون شکنی و عدم اجرای موازین حقوق بین الملل وابسته است؟ اسرائیل برای صلح از چه چیز می هراسد؟ تمام کشورهای دنیا به غیر از ایران و حماس اسرائیل را به رسمیت می شناسند. این کشور از سال ۱۹۴۹ عضو سازمان ملل است. یاسر عرفات در همین کشور فرانسه اعلام کرد: منشور ساف caduque است. این کلمه کاربرد و بار حقوقی مشخصی دارد. یعنی منشور ساف در مورد عدم شناسائی اسرائیل هیچ وپوچ، باطل و منسوخ است. پس اشکال کار کجاست؟

اسرائیل تنها کشوری در دنیا است که مرز های مشخصی ندارد و تمام اتباع زیر پنجاه سال آن، اعم از زن و مرد، نظامی رزویست محسوب می شوند. اسرائیل بیشتر شبیه به سربازخانه ای بزرگ و اردوگاه نظامی عظیمی است و دارای یکی از مجهزترین ارتش های جهان با نیروی زمینی، هوایی، دریائی و حتی ده ها بمب اتمی است. در این مجموعه ی نظامی تمام امکانات زندگی مثل سینما، استخر، فروشگاه، محل عبادت و اماکن مسکونی برای نظامیان در نظر گرفته شده است. در این اردوگاه حتی کشاورزی می شود و مؤسسات صنعتی وجود دارد. این ماشین جنگی منحصر به فرد، بزرگترین کمک های مالی و نظامی را نیز دریافت می دارد. ولی با وجود این نیروی نظامی بی نظیر، اسرائیل دائما خود را در معرض خطر نشان می دهد. رهبران اولیه ی اسرائیل تکرار می کردند که: "همیشه باید در حالت جنگ بود، صلح یعنی نابودی اسرائیل". اکثر دولتمردان و رهبران سیاسی کشور ژنرال ارتش بوده و یا هستند. چه خطری اسرائیل را تهدید می کند که باید دائم در حالت آمادگی جنگی به سربرد و صلح امکان پذیر نباشد؟ اسحاق رابین ژنرال مقتدر ارتش و نخست وزیر سابق که قصد جدی صلح با فلسطینی ها را داشت، بدست يك بنیادگرای حماس به قتل نرسید، بلکه توسط يك جوان

انتگرست اسرائیلی کشته شد. هربار که تشکیل کشور فلسطین و مسأله صلح به طور جدی مطرح می شود، ناگهان اتفاقی می افتد و جنگی دیگر درگیر می شود و مسأله ی صلح و دولت فلسطین به عقب می افتد. در این بین نیز طبق معمول شهرک سازی های یهودی نشین در سرزمین های فلسطینی از سر گرفته می شود. یک بار بطور بی طرفانه وعینی از خود سؤال کنیم: در حالی که توازن قوای بین المللی کاملاً به نفع اسرائیل است، آمریکا و اروپا پشتیبان جدی آن هستند و سازمان ملل در برابر این کشور کاملاً فلج و منطقه خاورمیانه در انتظار صلحی پایدار در بحران دائمی بسر می برد، آیا واقعاً این اسرائیل نیست که به علت اهداف استعماری و توسعه طلبانه اش طالب صلح نیست؟ آیا صلح برای اسرائیل بمعنی شناسائی مرزهای مشخص بین المللی و تشکیل کشور فلسطین و پایان شهرک سازی های یهودی نشین نمی باشد؟ اما امروز حماس، به مسأله ی اصلی و محوری موضع گیری ایرانیان تبدیل شده است. برخی از ایرانیان که عضو سازمان های چپ و دموکرات در دوران انقلاب ۱۳۵۷-۱۹۷۹ بوده اند و قبل از انقلاب و به هنگام سربرآوردن روح الله خمینی بعنوان رهبر انقلاب و حتی بعد از قدرت گیری وی، تامدتها، با سکوت و یا با سازش کاری و پنهان شدن پشت توهمات توده های مردم از موضع گیری مستقیم و افشا و روشن گری در مورد حاکمیت روحانیت طفره می رفتند (من از آن بخش از جنبش چپ ایران که تا مدتها از تمام جنایات جمهوری اسلامی مستقیماً دفاع می کرد چیزی نمی گویم)، اکنون برای جبران اشتباهات آن زمان خود به بهانه ی وجود حماس و امکان قدرت گیری آن در آینده و استقرار جمهوری اسلامی در فلسطین از دفاع از مردم فلسطین می گریزند. آیا مسأله حماس بحثی انحرافی نیست که توسط دستگاه های تبلیغاتی اسرائیل و غرب از مدتها قبل برای مخدوش کردن مبارزات آزادیبخش مردم فلسطین به کار می رود؟ هم اکنون که جنبش چپ فلسطین به حاشیه رانده شده و الفتح با سازشکاری با اسرائیل و شهرت آن به فساد، اعتبار خود را در میان فلسطینیان از دست داده، حماس یکه تاز میدان گردیده و برای کسب قدرت سیاسی از هیچ کوششی فروگذاری نمی کند. از طرف دیگر اسرائیل نیز با تبلیغات شبانه روزی خود و با بزرگ کردن فشفشه پراکنی حماس به اسرائیل، این فرصت را به دست آورده تا به سرکوب مردم و نابودی همه جانبه نوارغزه به پردازد. هم اکنون ارتش اسرائیل به نام فاشیسم اسلامی و تروریسم حماس همان می کند که هیتلر به جرم یهودی بودن بر سر بسیاری آورد.

در این دام مهیا و گسترده نیز بسیاری از گروه ها و بعضی از ایرانیان مقیم خارج از کشور که طرفدار حقوق بشر و خواهان دموکراسی غربی، آزادی انتخابات و مخالف جدی مجازات اعدام می باشند، گرفتار آمده اند و در رفتار و گفتار آنها نوعی "این همانی" و "همگون سازی" (amalgamer) به وجود آمده است. مقایسه ی وقایع انقلاب ایران با جنبش فلسطینی ها، قیاس مع الفارق است. ایران سرزمینی با تمام مشخصات یک کشور متعارف و مورد شناسائی بین المللی در تمام ابعاد آن می باشد. در حالی که کشوری بنام فلسطین وجود خارجی ندارد. از اردوگاه های فلسطینی بنام "منطقه خودگردان" و از رهبران آنها بنام "مسوؤلین فلسطینی" یاد می شود. پاسپورت فلسطینی وجود ندارد. چند میلیون فلسطینی در سرزمین های تکه و پاره روی هم تلمبار شده اند و بقیه آنها در کشورهای جهان بصورت آوارگان جنگی با کارت شناسائی کشورهای دیگر به سر می برند. جنبش

دموکراتیک ایران با جنبش آزادی بخش ملی فلسطین برای برپائی کشور فلسطین تفاوتی ماهوی دارد. گذشته از آن، در اپوزیسیون ایران نیز نیروهای مسلمانی هستند که در فکر برپائی جمهوری اسلامی دیگری بدون روحانیت می باشند. زنان این جنبش حجاب اسلامی را رعایت می کنند و حتی برجسته ترین چهره زن آنان در پارلمان اروپا از دست دادن با نمایندگان پارلمان احتراز کرد. تعداد اعدام شدگان این جریان سیاسی - نظامی به ویژه در فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ از آمار بالائی برخوردار است. همه عاملین و عامرین این جنایات توسط انجمن ها، احزاب و سازمان های چپ ومدافع حقوق بشر افشا و محکوم می شوند. نا گفته پیداست که بسیاری از این نیروها با برنامه و ایدئولوژی آنها بیگانه اند. ولی این امر مانع از آن نیست که اجرای موازین حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی درمورد آنها رعایت نشود.

در تظاهرات روز شنبه دهم ژانویه در پاریس که به دعوت هشتاد سازمان، انجمن و احزاب چپ و باشرکت بیش از هفتاد هزار نفر برای دفاع از حقوق انسانی فلسطینی ها برگزار شد، پایان دادن به کشتار مردم، خروج ماشین جنگی اسرائیل از نوار غزه و رعایت حقوق بشر و کنوانسیون های بین المللی خواسته شد. طرفداران حماس نیز در این میتینگ با شکوه شرکت داشتند ولی با توجه به ماهیت ارتجاعی و بنیادگرائی اسلامی آن ها هیچ نیروی مترقی به زیر پرچم یا دفاع از حماس به طور خاص نرفت. کسی نسبت به حماس و به حکومت آتی آن، در صورت امکان به قدرت رسیدن، توهم ندارد. جنبش حماس در واقع به پاشنه آشیل مبارزات مردم فلسطین تبدیل شده است. اما چه تضمینی وجود دارد که در آینده و در کشور فرضی فلسطین، حماس همچون روحانیت در ایران به قدرت برسد؟ آقای خمینی از پشتیبانی قریب به اتفاق مردم ایران حتی نیروهای چپ برخوردار بود. کشورهای اروپائی و آمریکا در حال راهگشائی برای قدرت گرفتن او بودند. ژنرال هوپزر ارتش ایران را خنثی کرد. تمام رسانه های غربی بویژه بی بی سی و رادیو و تلویزیون فرانسه در اختیار وی قرار داشت. آیا این امکانات برای خالد مشعل مهیاست؟ حماس در داخل درگیر زد و خورد و رقابت با الفتح است. دفاع جمهوری اسلامی از این جنبش به علت بی آبرویی جمهوری اسلامی به ضرر مردم فلسطین است. آیا ایرانیان طرفدار حقوق بشر ومقررات حقوق بین الملل با رفتار خود مرتکب "قصاص قبل از جنایت" نمی شوند؟ آیا حقوق بشر و کنوانسیون های ژنو و مقررات بین المللی جهانشمول نیستند؟

ژانویه ۲۰۰۹

برگرفته از سایت عصر نو